

نقش سیاسی - نظامی ایلات و طوایف کرمانشاهان

در روابط ایران و عثمانی

از دوره شاه طهماسب دوم صفوی تا پایان دوره کریم خان زند

ناهید کشتمند^۱

فریبرز ویسی قلعه گلینه^۲

چکیده

روابط ایران و عثمانی در سال‌های ۱۱۹۳-۱۱۴۲ق. روند پرفراز و نشیبی داشت. در این سال‌ها، که با دوره قدرت نادر شاه افشار آغاز می‌شود و با مرگ کریم خان زند پایان می‌پذیرد، روابط دو کشور، بیشتر در جنگ و درگیری گذشت؛ گرچه گاه همچون سال‌های بعد از مرگ نادرشاه تا قدرت گرفتن کریم خان زند با آرامش نسبی همراه بود. ایلات و طوایف کرمانشاهان نیز، به عنوان همسایگان کشور عثمانی و مرزبانان ایران، همواره به نفع حاکمان افشاریه و زندیه وارد جنگ می‌شدند. ایلات و طوایف کرمانشاهان از نظر سیاسی و نظامی در روابط ایران و عثمانی چگونه ایفای نقش می‌کردند؟ ایلات و طوایف کرمانشاهان در زمان جنگ در میان نیروهای ایرانی با دشمن عثمانی می‌جنگیدند و نخبگان آنها در زمان صلح به عنوان سفیر از سوی دربار ایران به عثمانی گسیل می‌شدند و در حل مناقشات فی مابین کوشش می‌کردند. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و با استفاده از منابع دست اول کتابخانه‌ای و مقالات صورت گرفته است.

واژگان کلیدی:

ایران، عثمانی، روابط، ایلات و طوایف کرمانشاهان، صفویه، افشاریه، زندیه

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۸/۱۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۲

۱. عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه پیام نور keshtmandn@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران fariborzveisi@yahoo.com

مقدمه

ایلات و طوایف کرمانشاهان در طول تاریخ، مرزداران غیور سرزمین ایران بوده و همواره در پاسداشت دستاوردهای ملی و مذهبی خود در مقابل بیگانگان از هیچ کوششی فروگذاری نکرده‌اند.

این ایلات و طوایف از اوایل دوره صفوی وارد عرصه‌های سیاسی ایران شدند و پیشرفت کردند. بزرگان ایل زنگنه- از بزرگترین ایلات کُرد کرمانشاهان- در دستگاه حکمرانان صفوی به صدراعظمی نیز رسیدند^۱ و بزرگان ایل کلهر، دیگر ایل بزرگ کُرد زبان کرمانشاهان در این دوره به حکمرانی برخی مناطق انتخاب شدند (برن، ۱۳۴۹: ۱۱-۱۰). با قدرت گرفتن نادر، علاوه بر ایلات زنگنه و کلهر، دیگر ایلات وابسته همچون وندها نیز وارد عرصه سیاسی - نظامی شدند و با شاه افشار در بازپس‌گیری مناطق غربی و شمال غربی ایران، به ویژه محل سکونت خود کرمانشاهان از عثمانی‌ها، همکاری کردند. بزرگان ایل زنگنه بیشتر از سایر ایلات منطقه توجه نادر را جلب کردند؛ شخصیتی همچون عبدالباقی خان زنگنه یکی از چند مرد مورد اعتماد نادر بود و به عنوان سفیر و فرستاده، به عثمانی رفت و آمد می‌کرد.

در پی مرگ نادر و افول قدرت افشاریان در غرب ایران، کریم خان زند یکه تاز عرصه قدرت شد و با شناختی که از ایلات کرمانشاهان داشت و همچنین به سبب احساس قرابت نژادی، فرهنگی و زبانی با آنها، دست یاری به سوی بزرگان این ایلات دراز کرد و با پاسخ مساعد کلهر و زنگنه مواجه شد. یاری‌ها و کوشش‌های این ایلات در راه به سلطنت رسیدن کریم خان و نزدیکی کلهرها با خان زند، به جایی رسید که خان کلهر، بیست هزار خانوار از

۱. شیخ علی خان زنگنه، حکمران کرمانشاهان در ۱۰۸۶ق. از سوی شاه سلیمان صفوی صدراعظم ایران شد (سلطانی، ۱۳۷۳: ۳/ ۲۳۰).

ایل کلهر و طوایف وابسته به آن را به شیراز کوچ داد تا او را یاری کنند (محمدی کلهر، ۱۳۸۲: ۱۹۲). کریم خان زند در طول دوران فرمانروایی خود، روابط صلح آمیزی با عثمانی‌ها داشت، اما در اواخر دوران حکومتش روابط به سردی گرایید و حتی به جنگ میان دو کشور انجامید. نیروهای ایلات و عشایر کرمانشاهان در جنگ میان ایران و عثمانی شرکت داشتند و همزمان نخبگان آنها برای صلح میان دو کشور کوشش می‌کردند. در این مقاله با بررسی این رویدادها به تحلیل آنها می‌پردازیم.

ایلات و طوایف کرمانشاهان در کنار نادر علیه عثمانی

در دوران نادر شاه، ایلات و طوایف هر منطقه وظیفه داشتند که برای تشکیل سپاه او، سرباز تأمین کنند: «خدمت در قشون یا به اصطلاح (مالیات خون) در درجه اول وظیفه مردم چادر نشین بود و رؤسای قبایل موظف بودند، تعداد معینی سرباز تحویل بدهند» (آرونوا و اشرافیان، ۱۳۵۲: ۱۴۴).

کرمانشاهان نیز از این امر مستثنی نبود: رؤسای ایلات همواره نیروهای رزمی آماده خدمت داشتند. چنانکه در زمان یورش افغانان، مردمان ایلی کرمانشاهان به نادر قلی خان افشار پیوستند و با افغانان همچون عثمانی‌ها جنگیدند.

هنگام قدرت گرفتن نادر قلی افشار، که هنوز ایالت کرمانشاهان در اشغال عثمانی‌ها بود، عده‌ای از نیروهای ایلی کرمانشاهان همراه رئیس خود، حسینعلی خان زنگنه به سپاه نادر پیوستند و در فتح تهران و آزاد کردن قزوین از دست افغان‌ها به سردار افشار خدمت کردند. چون حسینعلی خان به حکومت فراهان و گلپایگان گسیل شد، همراه وی بودند تا بنا بر دستور نادر تحرکات ترک‌ها را در این نواحی زیر نظر گیرند (شعبانی، ۱۳۷۸: ۴۶-۴۵).

پس از آمدن نادر به غرب، سپاهیان کرمانشاهان در فتح نواحی اشغالی از دست عثمانی‌ها پیش قدم شدند و با رشادت در راه آزادسازی این مناطق به ویژه زادگاه خویش، سخت کوشیدند.

دیگر بزرگان ایلی کرمانشاهان که نتوانسته بودند مانند حسینعلی خان و نیروهای کلههر و زنگنه، خود را زودتر به نادر برسانند، در بدو ورود سردار افشار به نواحی غرب به وی پیوستند. به نوشته محمد کاظم مروی مؤلف عالم آرای نادری، پس از آنکه نادر سپاه عثمانی را به فرماندهی تیمور پاشا شکست داد و نواحی سنه و اردلان (کردستان امروزی) را آزاد کرد «از اطراف و نواحی آن بلوکات سرکردگان و اعیان ریش سفیدان زنگنه و ... وارد گردیده، به عتبه بوسی آستان معدلت بنیان مشرف شدند» (مروی، ۱۳۷۴: ۳/۱۳۵).

همین مورخ به شمار نیروهای هر منطقه در سپاه نادر اشاره کرده است و با مقایسه می‌توان به رقم چشمگیر شمار نیروهای ایلات و طوایف کرمانشاهان پی برد. به نوشته مروی، چون نادر قبل از حمله به عثمانی‌ها، از سپاهش سان دید، از تمام مناطق ایران، اعضای سپاه جداگانه در حضور او رژه رفتند. مثلاً نیروهای نظامی منطقه جبال شامل اصفهان، قم، کاشان، درجزین، فراهان، یزد، کرمان و از طوایف الوار و بختیاری چهل و پنج هزار نفر بودند و نیروهای قلمرو علیشکر شامل کرمانشاهان و همدان بیست و پنج هزار نفر (مروی، ۱۳۷۴: ۳/۸۸۸-۸۸۷). ملاحظه می‌شود که شمار نیروهای کرمانشاهان به سبب فزونی ایلات و طوایف در این منطقه چشمگیر بوده است. نیروهای ایلات کرمانشاهان، به کارآزمودگی و توانایی در سپاه نادر شناخته می‌شدند و به سبب شرایط جغرافیایی منطقه سکونت و زندگی سخت عشایری در آب و هوای متغیر، توان نظامی بالایی داشتند.

نقش ایلات و طوایف کرمانشاهان در آزادسازی آن ایالت

پس از شکست افغان‌ها به دست نادر، سفیری از جانب شاه طهماسب دوم به دربار عثمانی فرستاده شد.^۱ سفیر مأموریت داشت تا ضمن آگاه کردن سلطان عثمانی از پادشاهی مخدوم خود، استرداد ایالت‌های اشغالی ایران و اسیران جنگی را تقاضا کند. اما

۱. سفیر شاه طهماسب دوم به دربار عثمانی، رضاعلی خان شاملو از سرداران سابق شاه سلطان حسین، پدر شاه طهماسب بود (مینورسکی، ۱۳۸۱: ۳۱۵).

نادر که فرمانروای واقعی ایران بود، منتظر نتیجه مذاکرات نماند و همدان را پس گرفت. عثمانی‌ها نیز با شنیدن این خبر مذاکرات را قطع کردند و تصمیم به جنگ گرفتند (هنوی، ۱۳۶۵: ۵۴).

نادر بعد از فتح نهاوند و همدان، حسینعلی خان زنگنه را به حکمرانی همدان و کرمانشاهان گماشت (مروی، ۱۳۷۴: ۱/۱۳۴). حسینعلی خان که پیش‌تر و بعد از اشغال کرمانشاهان به دست عثمانی‌ها، به حکومت شهرهای گیلان و حدود فراهان مأمور شده و حتی در فراهان حکومتی پایه نهاده بود، با پنج هزار نفر از نیروهای زنگنه و کلهر در بروجرد به نادر پیوست. او هنگام فتح نهاوند در کنار وی بود و نقش چشمگیری در این پیروزی ایفاء کرد (سردادور، ۱۳۵۴: ۳۰۵-۳۰۳). نادر همراه سردارش، حسینعلی خان، قصد فتح کرمانشاهان داشت که از طریق جاسوسانش خبر یافت، تیمور پاشا، حاکم وان و خانک پاشا، حاکم بابان روی به سنج و اردلان آورده‌اند. پس نادر از قصد حمله به کرمانشاهان منصرف شد و در جنگ بزرگی، سپاهیان عثمانی را در ملایر به سختی شکست داد (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۱۶۲-۱۵۸).

نادر پیش از این پیروزی، حسینعلی خان را برای فتح کرمانشاهان روانه کرد. خان زنگنه از سمت کوهستان‌های فیلی و برخلاف مسیر، عازم کرمانشاهان شد. نیروهای حسینعلی خان شامل اعضای ایلات زنگنه و کلهر کرمانشاهان و جمعی دیگر از سپاهیان نادر، در دو فرسخی قلعه حسن پاشا (حوالی کامیاران امروزی) با حاکم عثمانی کرمانشاهان به جنگ پرداختند، ولی با وجود رشادت بسیار، کاری از پیش نبردند (همان: ۱۶۳).

نادر که با سپاه خود در همدان اردو زده بود، با دریافت خبر ناکامی حسینعلی خان، بلافاصله به سوی کرمانشاهان حرکت کرد و جمعی از سپاهیان را به عنوان پیش قراول، زودتر به کرمانشاهان فرستاد. حسن پاشا به محض اطلاع از حرکت سپاه نادری، توپخانه و اسباب و اثاثیه را بر جای گذاشت و به سوی بغداد گریخت. حسینعلی خان نیز که در آن حدود منتظر ورود نادر بود، بدون نزاع و درگیری قلعه را گشود و به نظم امورات ایالت تحت امر خود پرداخت (همان).

نادر نیز سپاه به سوی آذربایجان برد و رهسپار فتح تبریز شد. احمد پاشا والی بغداد، برای آنکه نادر را از تصرف تبریز منصرف کند، با سپاه و تجهیزات فراوان رو به سوی کرمانشاهان آورد، اما این تدبیر سودی نداشت، زیرا پیش از آنکه به کرمانشاهان برسد، خبر فتح تبریز و نواحی آن را دریافت کرد؛ پس با هراس و شتاب به بغداد بازگشت (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۲۴۳-۲۴۲).

همزمان با فتح مناطق غربی و شمال غربی ایران و آزادی شهرهای این نواحی، اوضاع در عثمانی پریشان شد: در ۱۱۴۳ ق. مردم و سپاهیان ینی چری به کاخ وزیر اعظم حمله کردند؛ صدر اعظم عثمانی‌ها، داماد ابراهیم کشته شد و سلطان احمد، ناچار به نفع پسر عموی خود، سلطان محمود از سلطنت کنار رفت (اکس‌وورثی، ۱۳۸۸: ۱۹۶).

کرمانشاهان، پایگاه سیاسی - نظامی نادر برای حمله به عثمانی

جنگ میان ایران و عثمانی، نه از دوره صفویان، بلکه حتی قبل‌تر از آن، در دوره آق‌قوینلوها و پادشاه آنها اوزون حسن آغاز شده بود. اما در هیچ دوره‌ای به اندازه دوره هیجده ساله نادرشاه افشار (۱۱۶۰-۱۱۴۲ ق.) جنگ‌های بزرگ میان آنها روی نداد. در اولین برخورد نادر با سپاهیان عثمانی در غرب ایران، فرمانروای افشار با بینش سیاسی بالا و درک موقعیت، جنگ‌های طولانی میان ایرانیان و ترک‌ها را پیش‌بینی کرد و در پی منطقه‌ای بود که دارای بهترین شرایط و وضعیت در برابر ترک‌ها باشد. با فتح کرمانشاهان، این منطقه استراتژیک شناسایی شد و نادر با ساختن قلعه‌ای مستحکم و نفوذناپذیر در شهر کرمانشاهان، نقشه خود را عملی کرد. این شهر در تحولات آینده ایران به عنوان مهم‌ترین پایگاه سیاسی، نظامی و اقتصادی نادر در بین پنج منطقه نظامی او قرار گرفت.^۱ علل انتخاب کرمانشاهان به عنوان پایگاه سیاسی و نظامی نادر را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

۱. مناطق استراتژیک و عمدتاً مرزی دیگری همچون خراسان، قفقاز، فارس و مرو از دیگر پایگاه‌های نظامی نادر بودند و او همیشه دسته‌هایی از نظامیان خود را در آنجا مستقر می‌کرد (شعبانی، ۱۳۷۸: ۳۵).

۱. موقعیت جغرافیایی یا ژئواستراتژیکی: کرمانشاهان به سبب هم مرزی با امپراتوری عثمانی و قرار گرفتن در مسیر شاهراه ارتباطی خراسان به بغداد، نزدیک‌ترین نقطه از ایران به شهر مهم بغداد بود و برای عثمانی‌ها اهمیت استراتژیکی داشت؛ به طوری که وقتی احمد پاشا مناطق غربی ایران را تصرف کرد، از میان شهرهای لرستان، همدان و کردستان، با سپاهیان خود در کرمانشاهان اقامت گزید (حزین لاهیچی، ۱۳۷۵: ۲۲۲)، زیرا نزدیک‌ترین منطقه به بغداد آنجا بود و در صورت بروز خطری از جانب ایران و یا شورش و آشوبی در بغداد، می‌توانست در کوتاه‌ترین زمان، خود را به مقر حکومت برساند.

۲. کثرت نیروهای ایلات و طوایف: در کرمانشاهان ایلات و طوایف بسیاری سکونت داشتند و هر یک از این ایلات می‌توانستند انبوهی نیرو برای مقابله با دشمن بسیج کنند. در سپاه نادری نیز این نیروها که بیشتر از دو ایل بزرگ کلهر و زنگنه و طوایف وابسته بودند، حضور چشمگیر داشتند (ویسی قلعه گلینه و قنبری، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

۳. نخبگان ایلی: نادر برای ارتباط با عثمانی‌ها به افرادی نیاز داشت که منطقه را خوب بشناسند و از ویژگی‌های کشورهای همسایه و شرایط دربار عثمانی مطلع باشند. بعد از حضور طهماسب قلی‌خان (نام نادر قبل از پادشاهی) در کرمانشاهان، چنین کسانی در کنار او قرار گرفتند و در رفت و آمدها میان ایران و عثمانی، در نقش سفیر بودند. نادر نیز با گماردن آنها در رأس حکومت منطقه غرب، شرایط را برای بهره‌گیری از توانایی سیاسی‌شان فراهم آورد (همان).

۴. توان رزمی نیروهای ایلات و طوایف: نیروهای ایلات و طوایف غرب ایران به ویژه کرمانشاهان، به سبب سبک زندگی عشایری و کوهستانی منطقه و همچنین رشادت ذاتی برای مقابله با سختی‌ها و کمبودهای جنگ‌های طولانی توان بسیار داشتند و در جنگ‌های سخت نادر، دلیری کم نظیری از خود نشان دادند.

نادر قلی افشار با ساخت قلعه مستحکم در کرمانشاهان، این ایالت را بیش از پیش آماده نبرد با عثمانی‌ها کرد. ایلات و طوایف کرمانشاهان در ساختار این قلعه نقش بسزا

داشتند؛ به نوشته منشی نادر، میرزا مهدی استرآبادی در سال ۱۱۴۲ ق. بعد از آنکه حسینعلی خان زنگنه، کرمانشاهان را آزاد کرد، نادر چون دیگر نیازی به حضور خود در این شهر ندید، لشکر از اسدآباد همدان به سوی آذربایجان بُرد:

«در کرمانشاهان بنای قلعه جدید گذاشته، از جانب زنگنه و کلهر آنچه جوان کارآمد باشد ملازم و کار ولایت را منظم ساخته و شهر [و] قلعه قدیم را خراب سازند» (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۱۶۳).

تسلط دوباره عثمانی‌ها بر کرمانشاهان

عثمانی‌ها پس از شکست‌های اولیه، دوباره توانستند سرزمین‌های غربی و شمال غربی ایران، به ویژه کرمانشاهان را اشغال کنند، زیرا که این بار به جای نادر، حریفی کم قدرت و بی اراده همچون شاه طهماسب دوم را در مقابل خویش داشتند: وقتی نادر در شرق ایران در کار محاصره هرات بود، شاه طهماسب دوم با تحریک درباریان اصفهان به سوی غرب لشگرکشی کرد و قصد داشت بقیه مناطق آذربایجان را از دست عثمانی‌ها آزاد کند. بنابراین، در سال ۱۱۴۳ ق. به سوی تبریز حرکت کرد و نیروهای قزلباش ابتدا به پیروزی‌هایی رسیدند، اما بعد به سبب کمبود آذوقه ناچار شدند عقب‌نشینی کنند. شاه طهماسب دوم در حال عقب نشینی دریافت که علی پاشا از سمت ایروان و احمد پاشا، والی بغداد از جانب کرمانشاهان، عازم تسخیر نواحی آذربایجان و غرب ایران هستند. شاه نیز با نیروهای کمکی از طرف محمد قلی خان قوللرآقاسی و بیگلربیگی فارس راهی همدان شد. او در آنجا به جمع آوری نیروهای همدان و ولایت غربی پرداخت و آماده نبرد با احمد پاشا شد (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۲۷ - ۲۶).

والی بغداد بعد از تصرف کرمانشاهان، در تاخت و تاز به شهرهای آن نواحی، قتل و غارت در پیش گرفت، آنگاه روانه همدان شد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۵۶). در همدان، جنگ سختی میان نیروهای ایران به فرماندهی شاه طهماسب دوم و نیروهای عثمانی به رهبری احمد پاشا روی داد که به شکست شاه طهماسب دوم انجامید. شاه ایران پس از

این شکست به اصفهان بازگشت و احمد پاشا نیز بعد از تعیین حاکم برای کرمانشاهان و همدان، رو سوی بغداد نهاد. علاوه بر مناطق غربی، از آن سوی، علی پاشا هم از ارس گذشت و خوی و سلماس و مراغه و تبریز را اشغال کرد (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۲۸ - ۲۷). بنابراین، مناطقی که نادر از عثمانی‌ها پس گرفته بود، شاه طهماسب با بی‌خردی وانهاد. پس از آنکه شعله جنگ فروکش کرد، هم شاه طهماسب و هم سلطان عثمانی هر دو طالب صلح شدند: عثمانی‌ها از بیم انتقام نادر شاه و شاه طهماسب برای حفظ آبروی سلطنت؛ بنابراین از طرف دولت عثمانی، احمد پاشا که اختیار عقد قرارداد صلح را داشت، راغب افندی را به عنوان نماینده خود تعیین کرد. از سوی ایران هم محمدرضاخان عبدالله‌لو به عنوان سفیر صلح انتخاب شد. او با راغب افندی دیدار کرد و قرارداد صلح در بغداد به امضاء رسید (همان: ۲۳۲ - ۲۳۱).

بر اساس این قرارداد، رود ارس مرز ایران تعیین شد و شاه طهماسب شهرهای گنجه، تفلیس، ایروان، نخجوان، شماخی و داغستان را وا گذاشت، اما در عوض تبریز، اردلان، بخشی از کرمانشاهان، همدان و لرستان را به دست آورد. در این قرارداد مفادی در باره زائران عتبات عراق، تجارت، افتتاح کنسولگری در استانبول و اصفهان گنجانده بودند، اما برای آزادی اسیران ایرانی هیچ گونه ماده‌ای دیده نمی‌شد (سایکس، ۱۳۸۹: ۲ / ۱۰۴۷)؛ موضوعی که بعداً نادر از آن ابراز انزجار کرد و گفت که شاه و درباریان اصفهان به وضع اسیران ایرانی توجه نداشته‌اند و او این عهدنامه را نمی‌پذیرد. این موضوع، موجب افزایش قدرت نادر برای برکناری شاه طهماسب دوم شد. ماده عجیب این قرارداد، واگذاری ۷ پارچه از آبادی‌های مرغوب اطراف کرمانشاهان، به رسم (آرپالیق) یا حق دلالی به احمد پاشا والی بغداد بود (سردادور، ۱۳۵۴: ۳۱۹). در واقع، این ماده، کرمانشاهان را برای دومین بار در چند سال گذشته در اختیار عثمانی‌ها قرار می‌داد.

بازگشت کرمانشاهان به خاک ایران برای همیشه

از دست دادن مناطق غربی و شمال غربی، دادن امتیازات به عثمانی‌ها، بی‌ارادگی و فسق و فجور شبانه‌روزی شاه طهماسب دوم، بهانه‌هایی به دست نادر داد تا با جلب رضایت سران سپاه و درباریان اصفهان، شاه نمادین ایران را برکنار کند.

وی پس از برکناری شاه از قدرت و انتخاب پسر شیرخواره‌اش عباس سوم به پادشاهی ایران، خود را "نایب السلطنه" خواند، اما عملاً شاه و فرمانروایی مطلق بود. او برای بازپس‌گیری کرمانشاهان، روانهٔ مناطق غربی ایران شد. (هنوی، ۱۳۶۵: ۹۸).

نادر در سال ۱۱۴۴ ق. از راه لرستان و هلیلان وارد پایگاه سیاسی و نظامی خود، کرمانشاهان شد و بزرگان و سران ایلات و طوایف این ایالت از او استقبال کردند (مروی، ۱۳۷۴، ۱/ ۱۵۴-۱۵۲). مردم کرمانشاهان نیز به نشانهٔ حسن نیت به نایب السلطنهٔ ایران؛ حاکم دست‌نشاندهٔ عثمانی‌ها را با شماری از سربازانش به قتل رساندند، تا انتقام قتل صفی‌قلی خان، فرماندهٔ شاه طهماسب دوم را بگیرند که در جنگ به دست همین ترک‌ها کشته شده بود (هنوی، ۱۳۶۵: ۹۸؛ دوکلوستر، ۱۳۶۴: ۹۸). نادر در کرمانشاهان منتظر پیوستن همهٔ نیروهایش به اردوگاه بود که جاسوسانش خبر آوردند: احمد پاشای باجلان، از طایفهٔ کردهای باجلان ساکن ذهاب و حاکم دست‌نشاندهٔ والی بغداد در این منطقه با بیست هزار نفر از نیروهایش منتظر ورود سپاه ایران است. پاشای ذهاب قبلاً ایلات و طوایف زیر نظر خود را کوچانده بود و با خیالی آسوده، قصد داشت از لشکرکشی نادر به بغداد جلوگیری کند. نادر به محض دریافت خبر، عبدالباقی خان زنگنه از سران ایل زنگنه را به حکومت کرمانشاهان گماشت و با چهارده هزار نفر از نیروهای زبدهٔ خود روانهٔ نبرد با احمد پاشای باجلان شد. نیروهای احمد پاشا که متشکل از عثمانی‌ها و کردهای ایزدی بودند، در غفلت و بی‌خبری تار و مار شدند؛ احمد پاشا خود نخست به صحرا گریخت، اما سپاهیان نادر که در تعقیب فراریان بودند، او را دستگیر کردند (مروی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۵۴-۱۵۲). بعد از این فتح بزرگ، به دستور نایب السلطنهٔ ایران، در اطراف قلعهٔ ذهاب، برج‌های مستحکمی ساختند و عده‌ای سپاهی برای ضبط و ربط امور قلعه و نواحی اطراف آن گماشتند (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۲۵۳-۲۵۲).

با فتح ذهاب؛ نقطه مرزی کرمانشاهان با سرزمین‌های عثمانی، کرمانشاهان تا پایان دوره نادر پایگاه وی در غرب ایران برای حمله علیه عثمانی بود.

عبدالباقی خان زنگنه سفیر صلح به دربار عثمانی

عبدالباقی خان زنگنه فرزند حسینعلی خان^۱ و نواده شیخعلی خان، از رجال مشهور ایل زنگنه، در عهد نادر به مناصب عمده رسید. (شعبانی، ۱۳۶۹: ۱/ ۱۸۹). خان زنگنه، نخبه‌ای سیاسی بود و نادر با توجه به شناخت قابلیت‌های او در امور سیاسی و دیپلماسی، وی را به عنوان سفیر به کشورهای مورد نظر می‌فرستاد. پیروزی‌های نادر بر عثمانی‌ها و آزادی مناطق غربی و شمال غربی ایران، به ویژه در منطقه قفقاز، مجال برای صلح با دولت عثمانی فراهم آورد، از همین روی، نایب السلطنه ایران عبدالباقی خان زنگنه، فرماندار کرمانشاهان را به سفارت نزد عثمانی‌ها فرستاد. خان زنگنه به هنگام تاجگذاری نادر در دشت مغان همراه گنجعلی پاشا، سفیر عثمانی و فرماندار موصل، برای انعقاد قرارداد صلح وارد درگاه پادشاه ایران شد (قدوسی، ۱۳۳۹: ۲۹۱).

پس از مراسم تاجگذاری، نادر عبدالباقی خان را همراه ابوالقاسم کاشی و ملا علی اکبر ملاباشی با یک زنجیر فیل و هدایای گران‌قیمت دیگر، دوباره به دربار عثمانی فرستاد. وی در نامه‌ای به صدر اعظم عثمانی، سفیر خود را چنین معرفی کرد: «...اما چون انجام این امر خیر فرجام [صلح] منتج فواید عظیمه دنیویه و اخرویه این دو دولت علیه بود مؤمی‌الیه را راضی و ایالت و شوکت والاحشمة والجلالة والاقبال، عبدالباقی خان زنگنه حاکم الکای کرمانشاهان را که از امرای جلیل‌الشأن و معتمد نواب همایون ماست، به ایلچیگری و سفارت آستان معدلت بنیان عثمانی تعیین کردیم» (نصیری، ۱۳۶۴: ۸۸).

۱. حسینعلی خان از ۱۱۴۳ق. تا ۱۱۴۸ق. حاکم کرمانشاهان بود و پس از او، این منصب به عبدالباقی خان رسید (شعبانی، ۱۳۶۹: ۱/ ۲۳۸).

هیئت اعزامی ایران مأموریت داشت که نخست خبر سلطنت نادر را به اطلاع امپراتوری عثمانی برساند، سپس در بارهٔ دیگر مسائل سیاسی و مذهبی مذاکره کند؛ از جمله پذیرش مذهب جعفری از طرف دولت عثمانی و سهیم شدن نمازگزاران ایرانی در یکی از ارکان کعبه با دیگر مذاهب سنت، تعیین امیرالحاج از طرف ایران و هم رده قرار دادن با امیران حاج شام و مصر، مبادلهٔ اسیران و مناسبات بازرگانی (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۳۶۵). عبدالباقی خان و گنجعلی پاشا بعد از پنج ماه به استانبول رسیدند؛ مذاکرات مذهبی به شیخ الاسلام و ملا باشی و مذاکرات سیاسی به عبدالباقی خان محول شده بود. در واقع نادر قصد داشت مشکلات آن زمان ایران را از طریق مذاکرات خان زنگنه و همراهانش حلّ و فصل کند (بی‌نا، ۱۳۷۶، ۱۸۷).

سرانجام، با اینکه نمایندگان عثمانی پیشنهادهای مذهبی ایران را نپذیرفتند، اما عبدالباقی خان به نمایندگی از طرف دولت ایران حاضر شد تا در صورت تصدیق شاه ایران، انعقاد عهدنامه‌ای را بپذیرد. عثمانی در این عهدنامه، پادشاهی نادر را به رسمیت شناخت و مرزهای دو کشور بر اساس معاهدهٔ سال ۱۰۴۹ ق. "ذهاب" مشخص شد (قدوسی، ۱۳۳۹: ۳۸۰). بدین ترتیب، حدود شش سال (۱۱۴۸-۱۱۴۲ ق.) درگیری ایران و عثمانی کاهش یافت و تنها مسائل مذهبی لاینحل ماند.

ژان اوتر، نمایندهٔ ویژهٔ لوئی پانزدهم، پادشاه فرانسه به ایران، که هنگام بازگشت هیئت صلح ایران به دربار عثمانی، با آنها همسفر بود، گزارش کاملی از سفر عبدالباقی-خان زنگنه و همراهانش در سفرنامهٔ خود آورده است: هنگام بازگشت در شهر موصل، مصطفی پاشا، سفیر عثمانی به ایران که با عبدالباقی خان همراه بود و قصد داشت به حضور نادر برسد، از سفیر ایران پذیرایی کرد، اما به بهانهٔ نارضایتی مردم، خان زنگنه و همراهانش را به موصل راه ندادند و آنها مجبور شدند در کنار دجله اردو بزنند. (اوتر، ۱۳۶۲، ۶۰). همین نویسنده در ادامهٔ مسیر و هنگام ورود به کرمانشاهان، ضمن شرح پذیرایی عبدالباقی خان از سفیر عثمانی نوشته است:

«عبدالباقی خان حاکم کرمانشاه بود. چون در کشور عثمانی ... نسبت به وی بدرفتاری و اهانت شده بود، خواست از سفیر کبیر عثمانی انتقام نجیبانه بگیرد. دستور داد که از فرستاده امپراطور عثمانی در ایران، پذیرایی با شکوه و جلال بشود و از او پیشباز شایان بنماید. تعداد زیادی چادر و بارگاه مرصع و زیبا در شش کیلومتری شهر و در کنار جاده بزرگ برپا داشتند و در آنجا عمده‌ترین همراهان و بزرگان شهر چشم به راه رسیدن سفیر کبیر ایستادند. پاشا، سفیر کبیر عثمانی، پس از رسیدن، دید که مردم با اسلحه در دو سوی جاده، در صفوف منظم ایستاده‌اند. هنگام عبور از جلو آنان، با شلیک چند تیر تفنگ سلام و احترام بجا آوردند، تا به چادری که برایش برپا داشته بودند؛ رسید؛ پیاده شده اندکی بعد، خوراکی آوردند. اگر چه در راه چندین بار از خوراک‌های دلچسب ابراز خرسندی کرده بود، اما هرگز ندیده بود که در این چنین پذیرایی‌هایی، تا این اندازه نزاکت و ظرافت، به حد اعلا بکار برده باشد. پس از خوردن غذا، نخست، سفیر کبیر ترکیه [عثمانی] در جلو به راه افتاد و در شهر به خانه فرماندار وارد شد. عبدالباقی خان به فرزند خود، مصطفی بیگ که در غیاب وی فرمانروایی می‌کرد، دستور داده بود، پذیرایی خیلی شایان از مهمان بشود، تا پاسخ بی‌نزاکتی‌هایی که در ترکیه [عثمانی] به وی شده بود، به حد کمال برسد. از این رو از سفیر کبیر خواهش کرد برای رفتن شتاب نکند و به میزبان خود افتخار بدهد و هر اندازه که به وی خوش می‌گذرد، در این شهر به سر برد. سفیر کبیر عثمانی هم واقعاً یا از این شهر و پذیرایی شاد شده بود، یا اینکه جای آسایش خوبی پیدا کرده بود. رفتن را عقب انداخت و با تمام همراهان مدت یک هفته در کرمانشاه گذرانید» (همان، ۷۳-۷۱). پس از آن، عبدالباقی خان و مصطفی پاشا، سفیر عثمانی به سوی اردوگاه نادر در حوالی قندهار به راه افتادند (همان: ۷۳).

نادر شاه در سال‌های پایانی فرمانروایی، چند بار دیگر به قلمروی عثمانی حمله کرد، اما با وجود پیروزی، نتوانست بغداد را که هدف اصلی او بود، به دست آورد. در این لشکرکشی‌ها، نیروهای ایلات و طوایف کرمانشاهان مانند گذشته در کنار شاه ایران بودند و حضور چشمگیر داشتند.

پس از قتل نادر شاه در سال ۱۱۶۰ ق. روابط ایران و عثمانی وارد دوره‌ای از صلح
نابوده شد، زیرا ایران دچار هرج و مرج و جنگ‌های طولانی میان مدعیان قدرت بود و
این وضع تا به قدرت رسیدن کریم خان زند ادامه داشت. عثمانی‌ها نیز که در زمان نادر
بارها از ایران شکست خورده بودند، مایل نبودند جنگ تازه‌ای با ایران آغاز کنند.

نقش ایلات و طوایف کرمانشاهان در روابط کریم خان زند و عثمانی‌ها

با به قدرت رسیدن کریم خان زند دوره‌ای از صلح و آرامش در ایران آغاز شد. در
این دوره، روابط ایران و عثمانی بیشتر جنبه سیاسی داشت، اگرچه ارتباطات بازرگانی و
زیارتی را نیز نباید از یاد برد. مرزهای طولانی مشترک بین دو کشور، اختلافات بر سر
اشغال برخی مناطق مرزی که اغلب متقابل بود، وجود اماکن مقدس شیعیان در قلمروی
عثمانی و علاقه ایرانیان به زیارت این اماکن و در آخر مسیر تجارتي ایران به بازار تجارت
جهانی از طریق عثمانی، به طور کلی موضوعات اصلی در ارتباط میان دولت ایران و
عثمانی شمرده می‌شد (ورهام، ۱۳۸۵: ۱۶۹).

در روابط ایران و عثمانی در دوران کریم خان زند، ایالت کرمانشاهان و ایلات و
طوایف آن نقش ویژه‌ای داشت. کریم خان با توجه به توانمندی‌ها در منطقه کرمانشاهان
در روابط خود با عثمانی‌ها از این موارد بهره گرفت:

۱. استفاده از نیروهای نظامی ایلات و عشایر این ایالت در لشکرکشی به خاک عثمانی.
۲. اعتبار بخشیدن به حکمران کرمانشاهان به عنوان والی منطقه سرحدی ایران با
عثمانی و محول کردن وظیفه نظارت بر تحرکات سیاسی- نظامی پاشایان عثمانی به
ویژه پاشای بغداد به وی (همان: ۱۱۳).
۳. گزینش سفیران و مأموران به دربار عثمانی از میان نخبگان سیاسی ایلات و
عشایر کرمانشاهان.

حیدر خان زنگنه سفیر کریم خان زند به دربار عثمانی

در سال ۱۱۸۷-۱۱۸۶ ق. به سبب شیوع بیماری طاعون یا وبا در بغداد و عتبات عالیات، جمعی از زائران و تجار ایرانی در این شهرها از دنیا رفتند. عمر پاشا حاکم بغداد، اموال و دارایی‌های آنها را تصاحب کرد و به اعتراض بازماندگان آنها برای بازگرداندن اموال وقعی ننهاد؛ به همین سبب، فرزندان و خانواده‌های افراد متوفی به شیراز آمدند و از کریم خان تقاضای رسیدگی کردند (رجایی، ۱۳۸۶: ۳۳۱). علاوه بر آن، عمر پاشا پیوسته به نواحی سرحدی تاخت و تاز می‌کرد و از زوآر ایرانی، که از راه بغداد به حج می‌رفتند، برخلاف رویه معمول باج می‌گرفت (غفاری، ۱۳۶۹: ۳۱۷ - ۳۱۶).

وکیل الرعایا بعد از اطلاع از تخلفات پاشا، به حیدرقلی خان، امیر زنگنه از بزرگان ایل زنگنه کرمانشاهان دستور داد برای رفع شرارت اقدام کند. حیدرخان از دوران صفویه با عراقی‌ها و عثمانی‌ها رفت و آمد داشت و از امیران کاردان و مشهور کرمانشاهان به شمار می‌رفت. خان زنگنه، پاشای بغداد را از عواقب وخیم بدرفتاری با ایرانی‌ها برحذر داشت و از او خواست اموال زائران ایرانی را به خانواده‌های آنها بازگرداند، اما سرانجام امیر زنگنه بدون نتیجه به ایران بازگشت و کریم خان را از وضعیت بغداد و سرکشی والی باخبر کرد. این گزارش موجبات حمله سپاه زند را به خاک عثمانی فراهم آورد (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۸: ۱۸۷).

لشکرکشی به عثمانی از مسیر کرمانشاهان

پس از آنکه روشن شد سفارت حیدر خان زنگنه به نتیجه‌ای نرسیده است، کریم خان زند دستور حمله به مناطق عثمانی را صادر کرد. لشکری به سرداری صادق خان زند روانه بصره شد و سپاهی دیگر به فرماندهی نظرعلی خان زند از مسیر کرمانشاهان رو به سوی بغداد نهاد. نظرعلی خان، زمستان را در هارون آباد (اسلام‌آباد غرب) گذراند و در اول بهار آماده نبرد شد. وی نخست، محمد جعفر خراسانی را به رسم سفارت نزد عبدالله پاشا، حاکم ذهاب فرستاد تا او را به اطاعت و قبول پرداخت باج و خراج بخواند،

اما پاشای ذهاب بی آنکه پاسخ صریح بدهد، با باقی مانده نیروهای عثمانی آماده نبرد شد. سفیر این موضوع را به نظر علی خان اطلاع داد، اما زمانی نیروهای ایرانی به ذهاب رسیدند که عبدالله پاشا رو به سوی بغداد در حرکت بود. نظرعلی خان بنه و اسباب و وسایل اردوگاه را به محافظت الله قلی خان زنگنه، حاکم کرمانشاهان که او نیز در این جنگ با نیروهای کلهر و زنگنه شرکت داشت، سپرد و پسر وی، آقا میرزا علی را به عنوان حاکم ذهاب تعیین کرد و خود با نیروهای زند و کرمانشاهی، سر در پی عبدالله پاشا نهاد. در عبور از خانقین، نیروهای ایرانی به سپاهیان عثمانی رسیدند و جنگ آغاز شد. بعد از چند ساعت نبرد سخت، سرانجام نیروهای ایرانی به پیروزی بزرگی رسیدند و تا حوالی بغداد پیش رفتند. عمر پاشا در قلعه بغداد متحصن شد و از دربار عثمانی یاری خواست. دربار عثمانی نیز یکی از پاشایان خود را با سپاهیان بسیار و همراهی شماری از سرداران با تجربه برای محافظت از بغداد و نبرد با سپاهیان ایرانی فرستاد، اما چون دو سپاه دیگر آنها در ایروان و تبریز از نیروهای ایرانی شکست خورده بودند، این سپاه هم توان جنگ نداشت و از راهی که آمده بود، بازگشت. سپاهیان ایران نیز با غنایم سرشار، به ذهاب بازگشتند و پس از استراحت کوتاهی دوباره به تمام مناطق ما بین ذهاب و بغداد تاخت و تاز کردند و با غنیمت‌های دیگری بازگشتند (غفاری، ۱۳۶۹: ۳۲۱-۳۱۶؛ گلستانه، ۱۳۵۶: ۳۳۹-۳۳۷). پس از این، لشکرکشی‌های طایفه باجلان که حکومت ذهاب را در اختیار داشتند، منکوب شد و سرتاسر خاک ذهاب دوباره به ایران ملحق شد (پری، ۱۳۶۸: ۲۷۲).

سفارت عبدالله خان کلهر

پس از تاخت و تاز نیروهای ایرانی در اطراف بغداد، به ویژه پس از محاصره بصره، دولت عثمانی برای جلوگیری از سقوط این شهر، سپاهی را از مسیر بغداد- کرمانشاهان به سوی ایران فرستاد و از مرزهای سنندج نیز نیروهای دیگری به سمت ایران روانه

کرد. کریم خان برای مقابله با آنها دوازده هزار سرباز را به یاری خسروخان، والی کردستان فرستاد و کلبعلی خان را مأمور تصرف دیاربکر کرد. این فرماندهان توانستند با قدرت و مهارت از پیشرفت نیروهای عثمانی جلوگیری کنند و در چند نقطه آنها را شکست دهند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۸: ۱۸۴).

دولت عثمانی که نتوانسته بود در جنگ رو در رو نتیجه بگیرد، به دیپلماسی روی آورد و با عجله، نامه‌ای همراه سفیر به دربار زندیه فرستاد. در این نامه به واقعه مرگ سلطان مصطفی خان و جانشینی عبدالحمیدخان اشاره شده بود. اما اصل موضوع سفارت، اعتراض دولت عثمانی در حمله سپاه ایران به بغداد و محاصره بصره بود. سفیر عثمانی با لحنی ملتمسانه از کریم خان درخواست کرد که به محاصره بصره پایان دهد. بعد از سه ماه معطلی سفیر در شیراز، «عبدالله خان کلهر را که از جمله کاردندان درگاه و از مراسم امر سفارت و ایلچی‌گری صاحب وقوف و آگاهی بود، با جواب نامه حضرت خواندگار رفیق و مصحوب او ساخته به قسطنطنیه به دربار قیصر بازگردانیدند» (غفاری، ۱۳۶۹: ۳۳۵ - ۳۳۴).

سفیر ایران که این بار از ایل کلهر کرمانشاهان انتخاب شده بود، در استانبول موارد پیشنهادی ایران را برای صلح مطرح کرد: جلوگیری دربار عثمانی از مداخله عمرپاشا در کردستان، لغو حق عبور تحمیلی زائران ایرانی و پرداخت چهل هزار کیسه پول برای جبران مصادره اموال ایرانیان متوفی بر اثر وبا. دربار عثمانی در مقابل پیشنهادهای ایران، تنها عمرپاشا را عزل کرد و بعد از مدتی او را کشت. آنها می‌خواستند با این اقدام رضایت خان زند را جلب و از سقوط بصره جلوگیری کنند، ولی از این کار نتیجه‌ای نگرفتند و بصره به دست صادق خان زند گشوده شد (پری، ۱۳۶۸: ۲۷۳).

سفارت دوم حیدرخان زنگنه و پایان مخاصمات

عبدالله پاشا، نماینده و سردار دربار عثمانی وقتی از راه نظامی کاری از پیش نبرد و بصره نیز سقوط کرد، کوشید از راه مذاکره این شهر را از نیروهای ایرانی تخلیه کند و بدین منظور، هیأتی را به سرپرستی محمدبگ شاوی زاده به شیراز فرستاد. شاوی زاده

اصالتاً ایرانی بود و به عنوان خزانه‌دار نزد عبدالله پاشا خدمت می‌کرد. در مذاکرات هیأت عثمانی با دربار زندیه، ترک‌ها امیدواری‌هایی داشتند حاکی از امکان تخلیهٔ بصره، اما کریم خان هنگام بازگشت شاوی زاده، حیدرخان زنگنه را برای مذاکرات نهایی همراه وی به عثمانی فرستاد. گفت و گوهای هیأت نمایندگی دو کشور در مرزهای ایران و عثمانی پیش از آنکه به نتیجه برسد، به سبب مرگ عبدالله پاشا به تأخیر افتاد. حسن پاشا، والی جدید بغداد و جانشین عبدالله پاشا، نیز با شورش داخلی مواجه شد و باز هم مذاکرات مسکوت ماند. سال بعد ۱۱۹۳ق. بود، واقعه‌ای در ایران سازش میان ایران و عثمانی را به محاق بُرد: مرگ وکیل الرعایا، کریم خان که در پی آن، بصره نیز به سبب هرج و مرج و اغتشاشات داخلی ایران خود به خود تخلیه شد (همان: ۲۸۷ - ۲۷۷).

به این ترتیب، سفارت دوم حیدرخان به کشور عثمانی بدون امضای معاهده‌ای به پایان رسید و روابط سیاسی و نظامی ایران و عثمانی تا دورهٔ قاجار فعل و انفعالات خاصی نداشت.

نتیجه

بر پایه آنچه گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ایلات و طوایف کرمانشاهان در روابط ایران و عثمانی در دورهٔ نادرشاه افشار و کریم خان زند به دو شیوهٔ مختلف ایفای نقش کردند:

نسخت اینکه، نیروهای این ایلات و طوایف در لشکرکشی‌های نادر شاه و کریم خان علیه عثمانی‌ها حضور گسترده داشتند و با تمام توان به فرمانروایان افشار و زند خدمت می‌کردند. فرمانروایان افشار و زند نیز با توجه به قابلیت‌های رزمی و استقامت این نیروها، می‌کوشیدند از آنها در سپاه خود استفاده کرده و بعضی از مناصب فرماندهی را به رهبران این ایلات و طوایف واگذار کنند.

دوم اینکه با توجه به هم‌مرزی کرمانشاهان با قلمروی عثمانی، سران ایلات آشنایی کاملی با مردم، آداب و رسوم، دربار و سران حکومتی دولت عثمانی داشتند.

بنابراین، نادر شاه و کریم خان با درک صحیح این مسأله، سفیران خود را برای برقراری صلح میان ایران و عثمانی، از بین آنها برمی‌گزیدند و به عثمانی می‌فرستادند؛ کسانی چون عبدالباقی خان و حیدرخان زنگنه و عبدالله خان کلهر از دو ایل بزرگ زنگنه و کلهر، نمونه‌هایی از سفیران صلح بودند.

منابع و مأخذ

- استرآبادی، میرزا مهدی خان، ۱۳۶۸، *تاریخ جهاننگشای نادری*، تهران: دنیای کتاب.
- _____، ۱۳۸۷، *دره نادره*، چاپ چهارم، به اهتمام: سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- [بی نا]، ۱۳۷۶، *حدیث نادرشاهی*، با تصحیح، تحشیه و تعلیقات: رضا شعبانی، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت.
- ۱۳۶۴، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران "دوره افشاریه"*، به کوشش: محمد رضا نصیری، گیلان: جهاد دانشگاهی دانشگاه گیلان.
- آکس وورثی، مایکل، ۱۳۸۸، *شمشیر ایران نادرشاه*، ترجمه: محمد حسین آریا، تهران: اساطیر.
- آرونوا، م. ر. و ک. ز. اشرافیان، ۱۳۵۲، *دولت نادرشاه افشار*، چ ۲، ترجمه: حمید امین، تهران: شبگیر.
- اوتر، ژان، ۱۳۶۳، *سفرنامه*، ترجمه: علی اقبالی، [بی جا]: جاویدان.
- برن، رهبر، ۱۳۴۹، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه: کیکاوس جهانداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پری، ر. جان، ۱۳۶۸، *کریم خان زند*، چ ۲، ترجمه: علی محمدساکي، تهران: نشر نو.
- حزین لاهیچی، محمد علی، ۱۳۷۵، *تاریخ و سفرنامه حزین*، به تصحیح: علی دوانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دوکلستر، ا.، ۱۳۴۶، *تاریخ نادرشاه*، ترجمه: محمدباقر امیرخانی، تبریز: کتابفروشی سروش.
- رجایی، غلامعلی، ۱۳۸۶، *ایران و کریم خان زند*، تهران: نیکتاب.
- سایکس، سرپرسی، ۱۳۸۹، *تاریخ ایران*، ترجمه: محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: نگاه.
- سردادور، ابوتراب، ۱۳۵، *تاریخ نظامی و سیاسی دوران نادرشاه افشار*، تهران: چاپخانه ارتش شاهنشاهی.
- سلطانی، محمدعلی، ۱۳۷۳، *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*، ج ۳، با مقدمه: عبدالحسین نوایی، تهران: نشر سها.
- شعبانی، رضا، ۱۳۷۸، *مختصر تاریخ ایران در دوره افشاریه و زندیه*، تهران: سخن.
- _____، ۱۳۶۹، *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*، چاپ دوم، ج ۱، تهران: نوین.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن، ۱۳۶۹، *گلشن مراد*، به اهتمام: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین.

نقش سیاسی - نظامی ایلات و طوایف کرمانشاهان در روابط ایران و عثمانی / ۲۱

قدوسی، محمد حسین، ۱۳۳۹، *نادرنامه*، خراسان: انجمن آثار ملی خراسان.

گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین، ۱۳۵۶، *مجموعه التواریخ*، ذیل زین العابدین کوهمره، چاپ سوم، به اهتمام: مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

محمدی کلهر، آیت، ۱۳۸۲، *سیری در تاریخ سیاسی کرد و کردهای قم*، قم: پرسمان.

مدرسی چهاردهی، مرتضی، ۱۳۴۸، *"بغداد و بصره در قلمرو شهریار زند"*، بررسی‌های تاریخی، خرداد تا شهریور، شماره ۲۱ - ۲۰.

مروی، محمدکاظم وزیر مرو، ۱۳۷۴، *عالم آرای نادری*، چاپ سوم، ج ۳ و ۱، به تصحیح: محمدامین ریاحی، تهران: علمی.

مستوفی، محمد محسن، ۱۳۷۵، *زبدۃ التواریخ*، به کوشش: بهروز گودرزی، تهران: دانشگاه تهران.

مینورسکی و دیگران، ۱۳۸۱، *ایران در زمان نادرشاه*، ترجمه: رشید یاسمی، گردآورنده: علی اصغر عبداللهی، تهران: دنیای کتاب.

ورهام، غلامرضا، ۱۳۸۵، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند*، تهران: معین.

ویسی قلعه گلینه، فریبرز و آرش قنبری، ۱۳۹۲، *"نقش کرمانشاهان در تحولات سیاسی و نظامی دوره نادرشاه"*، *تاریخنامه خوارزمی*، سال اول، زمستان، شماره دوم.

هنوی، جونس، ۱۳۶۵، *زندگی نادر شاه*، چاپ دوم، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.